

مشروعیت زدایی از حکومت پهلوی

۱۹ مرداد ۱۳۹۵ ساعت ۱۳:۱۴

کشف حجاب یکی از نقاط سیاه و تاریک پرونده حکومت رضاشاه پهلوی، در میان اقدامات سیاسی و اقتصادی او میباشد که در سرخوردگی و مخالفت اقشار و گروههای مذهبی نسبت به حکومت، تأثیر زیادی داشت. این پدیده که رضاشاه آن را گامی به سوی مدرنیزاسیون میدانست در یکی از سفرهای او به ترکیه و تحت تأثیر همتای ترکش، آتاتورک اعمال گردید. اجرای اجباری و خشونت آمیز این سیاست در جامعههای که قشر وسیعی از آن را مردم مذهبی تشکیل داده و مذهب خود بخشی از سیاست تلقی میکردید، عواقب ناخوشایندی برای رضاشاه و حکومتش داشت.

جوان و تاریخ- مقالات

کشف حجاب یکی از نقاط سیاه و تاریک پرونده حکومت رضاشاه پهلوی، در میان اقدامات سیاسی و اقتصادی او میباشد که در سرخوردگی و مخالفت اقشار و گروههای مذهبی نسبت به حکومت، تأثیر زیادی داشت. این پدیده که رضاشاه آن را گامی به سوی مدرنیزاسیون میدانست در یکی از سفرهای او به ترکیه و تحت تأثیر همتای ترکش، آتاتورک اعمال گردید. اجرای اجباری و خشونت آمیز این سیاست در جامعههای که قشر وسیعی از آن را مردم مذهبی تشکیل داده و مذهب خود بخشی از سیاست تلقی میکردید، عواقب ناخوشایندی برای رضاشاه و حکومتش داشت. این سیاست عاملی در نارضایتی و مخالفت مردم نسبت به حکومت گردید که در این نوشته به بررسی واکنشها و عواقب اجرای این سیاست پرداخته میشود.

قانون کشف حجاب

موضوع کشف حجاب و تلاش جهت تغییر پوشش مردم به خصوص پوشش زنان، به تلاش برخی از محافل به اصطلاح روشنفکر باز میگردد که عمدتاً تحصیلکرده غرب بوده و تحت تأثیر آن جریانات قرار داشتند. این تلاشها در دوره رضاشاه نیز پیگیری میشود و خود رضاشاه نیز از حامیان اصلی این جریان بود. وی بعد از سفر ملکه بیحجاب افغانستان به ایران، تمایل خود جهت اعمال چنین پوششی در ایران را ابراز کرده بود اما اقدام عملی و قانونی در این زمینه بعد از تنها سفرش به ترکیه صورت میگردد.

هرچند بعد از این سفر بلافاصله قانونی تصویب نگردید، اما تأثیر نهایی خود را برجا گذاشت و رضاشاه را مصمم به ایجاد تغییر و تحولاتی در این راستا نمود. تا این که با تصویب رسمی قانون کشف حجاب در دی ۱۳۱۴، این موضوع صورت رسمی یافته و

به اجرا درآمد. بر این اساس زنان موظف شدند بدون چادر و روسری در محافل عمومی و اجتماعی جامعه ظاهر شوند و مردان نیز مجبور به استفاده از کلاههایی موسوم به کلاه پهلوی شدند. رضاشاه هدف از اجرای این قانون را در راستای مدرن سازی ایران میدانست. چنانچه در این زمینه به یکی از وزرای خود گفته بود: «اصلاً چادر و چاقچور دشمن ترقی و پیشرفت مردم است. درست حکم یک دمل را پیدا کرده که باید با احتیاط به آن نیشتر زد و از بینش برد.»^۱

اما واکنش مردم و گروههای اجتماعی به این موضوع صریح بود و گذشته از حمایت معدودی از افراد منسوب به دولت و یا تحصیلکردگان غربی، بسیاری از افراد و گروههای خاص اجتماعی و سیاسی به مخالفت با آن پرداختند. «به گونهای که میتوان ناآرامیهای ۱۵-۱۳۱۴ را به علت کشف حجاب (زنان) و ترویج کلاه بین المللی دانست.»^۲

عمدهترین مخالفتها در این زمینه از سوی گروههای مذهبی از جمله علما و روحانیون و از شیراز آغاز گشت. در شیراز، بعد از آنکه عدهای از دختران در جشنی که با حضور وزیر معارف ترتیب داده شده بود، حجاب خود را برداشته و به رقص و پایکوبی مشغول گشتند، علما تصمیم گرفتند اعتراض خود را از طرق گوناگون به شاه اعلام نمایند.

البته اعتراض جدیتر-در مسئله کلاه شاپو و اندکی پیش از کشف حجاب رسمی- از سوی علمای مشهد و در واقعه مسجد گوهرشاد صورت گرفته بود. در این واقعه مردم و روحانیون، تجمعی را در مسجد گوهرشاد در اعتراض به موضوع کلاه شاپو برگزار میکنند. اما مخالفت و مقاومت علما به شدت توسط دولت سرکوب میشود. طی این سرکوبها، علما در در تهران و دیگر شهرهای عمده منزوی شده و برخی از ارتباطات خود با حامیان قبلی را که از جنبه های خاصی از برنامههای نوسازی بهره مند شده بودند، از دست دادند.^۳

البته رضاشاه که از واکنش احتمالی روحانیون نسبت به این موضوع آگاه بود، قبل از تصویب و اجرای این طرح تلاشهایی را جهت کاهش قدرت روحانیون انجام داده بود. چنانچه، روحانیونی چون مدرس دستگیر گشته و اقداماتی جهت غیرمذهبی کردن نظام قضایی و کاهش نقش روحانیون در این حوزه نیز صورت میگیرد. علاوه بر این، قبل از اجرای قانون کشف حجاب، طی برنامههایی که از سوی دولت ترتیب داده شده بود، تلاشهایی جهت مذمت حجاب و انتقاد از آن در روزنامهها و مقالات به تحریر درآمده بود تا اذهان عمومی نسبت به این قانون آماده باشد.

اما با وجود تمام تبلیغات و اقدامات دولت، مردم و علما در برابر این سیاست، واکنش نشان داده و مقاومت نمودند که بر اثر این مخالفتها برخی از علما چون آیتالله شیرازی و آیتالله سید یونس اردبیلی مدتی بازداشت شدند؛ اما این بازداشتها نیز نتوانست صدای اعتراض مردم و علما را خاموش نماید؛ زیرا کوشش در زمینه کشف حجاب زنان و تغییر لباس مردان به فرهنگی که روحانیون پاسدار آن بودند، آسیب رساند^۴ و همین امر به موضوعی جهت تلاش علما برای جبران این آسیبها تبدیل گشت. نمود این تلاشها در مخالفت با دولت و عدم همکاری با آن تبلور یافت، گرچه در این بین برخی از روحانیون نیز از این قانون حمایت کردند، اما در مجموع بیشتر علما این اقدام را محکوم کرده و خواستار لغو آن گشتند.

اعتراض مردم و علما به این قانون تنها به داخل کشور محدود نشد، بلکه اعتراض شیعیان دیگر کشورها را به دنبال داشت. «از جمله اجتماعات اعتراض آمیزی که در شهر لکنه‌و هند به وجود آمد و از طریق کنسول ایران منعکس شد- شاه از حرکت شیعیان هند ترسید و به دنبال آن دستور آزادی علما را داد.»^۵ در واقع میتوان گفت، تصویب قانون کشف حجاب، با تحریک احساسات مردم نسبت به مذهب و پوشش، باعث شد تا مخالفت اجتماعی در برابر حکومت به موضوعی اساسی در دوره رضاشاه تبدیل گردد. این موضوع ضمن آنکه عواقب اجتماعی زیادی از جمله خائنه‌نشین‌ی بسیاری از زنان مذهبی را در پی داشت، منجر به آسیب‌های اجتماعی از جمله افزایش بی بندوباری و طلاق نیز گردید. به عبارتی میتوان قانون کشف حجاب را عاملی مهم در نارضایتی روحانیون نسبت به حکومت رضاشاه دانست که بتدریج رنگ سیاسی نیز به خود گرفته و به موضوعی جهت مخالفت با حکومت تبدیل میگردد.

البته رضاشاه به ظاهر موفق به سرکوب اعتراض‌های مردم و علما نسبت به این موضوع گردید و توانست حکومت خود را از گزند این اعتراضات حفظ نماید؛ اما واقعیت این است که دامنه این موضوع با سقوط وی از قدرت خاتمه نیافت و در حکومت ولیعهد نیز ادامه پیدا کرد. هرچند، قانون مذکور در دوره پهلوی دوم لغو گردید؛ اما تبعات و عواقب ناشی از آن هیچگاه از بین نرفت و این مسئله تبدیل به خاکستری زیر آتش گردید که زبان‌های آن در دوره‌های مختلف شعله ور شد و در نهایت با تحریک احساسات مذهبی مردم، به عنوان عاملی مهم در سرکوب رژیم پهلوی فوران گردید.

پی نوشت ها:

۱- مهدی صلاح، کشف حجاب، زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴، ص: ۱۱۸.

۲- پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، کاظم فیروزمندی، چاپ پنجم، تهران: مرکز، ۱۳۷۶، ص: ۱۸۱.

۳- Mohammad Faghfoory, The Ulama-State Relations in Iran: ۱۹۲۱-۱۹۴۱, International Journal of Middle East Studies, Vol. ۱۹, No. ۴, p: ۱۴۴.

۴- حسین بشیریه، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران، نشر گام نو، چاپ پنجم، ۱۳۸۴، ص: ۷۳.

۵- جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج. ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هفدهم، ۱۳۹۱، ص: ۲۴۹.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/2116/پهلوی-حکومت-زداپی-مشروعیت/>